



میهمانی از سمرقند

پدیدآورنده (ها) : مسلمانیان قبادیانی، رحیم

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: خرداد و تیر ۱۳۸۸ - شماره ۲۷۲ و ۲۷۳

صفحات : از ۶۶ تا ۶۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1001524>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- جغرافیای تاریخی سمرقند
- باغ های سمرقند
- سمرقند
- حضور نظامی زنان در صدر اسلام
- اسنادی از چگونگی الحاق رودخانه زاینده رود به کارون و اعتراضات اهالی اصفهان به آن
- فضاهایی که زمان در آنها متوقف می شود؛ مقایسه حس فضا در "باغ فین" کاشان با "مقبره خواجه عبد درون" سمرقند
- وایوپرستی بر مبنای رام یشث
- انواع منجنیق های دوره ی اسلامی بر اساس سازوکار، ساختار، کارکرد و نوع پرتابه های جنگی
- نام های ایرانی دریاهای جنوب ایران
- نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری
- کاربرد پسوندها در زبان سغدی و سنجش آن با زبان یغتایی
- بررسی تحلیلی روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند (۴۱ - ۱۳۲ ه.ق)

عناوین مشابه

- یک معمای ریاضی از الغ بیگ امیر دانشمند سمرقند
- پژوهشی بر سکه‌هایی شاخص از نصر بن احمد سامانی (ضرب‌شده به سال ۳۰۱ق در سمرقند)، با خوانشی نو از تاریخ سیاسی آن دوره
- تازه های فرهنگی از بخارا، سمرقند و . . .: نکته ها و تازه های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و . . . (۸)
- خواجه احرار ولی، عارفی از سمرقند
- پامیر، آیین دار تاریخ (گزارشی از سمرقند)
- دیداری از سمرقند و بخارای طلایی
- تاجیکستان و افغانستان: نکته ها و تازه های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه بخارا، سمرقند و ... (۲)
- نکته ها تازه های فرهنگی و تاریخی از دوشنبه، بخارا، سمرقند و ... (۲)
- بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان (۴۱ - ۱۳۲ ه.ق)
- بررسی نقش ملاعلی قوشچی در انتقال دانش از مدرسه سمرقند به امپراطوری عثمانی

میهمانی از سمرقند

دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی



نعمت سمرقندی، شاعر و از شخصیت‌های فرهنگی و فارسی زبان سمرقند است. برای آشنایی با این شاعر، پرفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی - که خوانندگان کیهان فرهنگی با آثار قلمی و دغدغه‌های وی آشنایی دارند - ضمن پرداختن مختصر به زندگی این شاعر، چند عنوان از شعرهایش را فراهم کرده است که تقدیم می‌شود.

در ایام نیک بهمن ماه ۷۷ فرزانه‌ای از سمرقند باستانی در ایران گرامی تشریف داشتند: استاد حیات نعمت سمرقندی از جمله آنها بود. بنده که به سمرقند و فرزندان برومندش بستگی ویژه دارد، به دیدار استاد شتافت، و فیض‌ها برداشت. و مناسب این بود که فیضی هم برای خوانندگان گرامی ایرانی رسانده شود.

حیات نعمت سمرقندی سال ۱۳۲۲/۱۹۴۳ در دیهه «قواله» سمرقند به دنیا آمده، در سن چهارسالگی لغزیده و افتیده، در ناحیه ستون مهره آسیب دیده، هشت سال و نیم را در بستر گچ بسر برده، بادوبای فلج و دو عصا بغل راه گردان شده‌اند. با این همه، «هدیه سرنوشت»، سواد آموختند، مکتب شانزدهم تاجیکی شهر سمرقند را در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ به پایان برده و در ۱۳۶۱/۱۹۸۲ دانشگاه آموزگاری به نام عینی سمرقند را در رشته زبان و ادبیات فارسی ختم نمودند. وی تن و روح خود را در نبرد پیوسته آب و تاب داد و بردباری آموخت؛ هنر موسیقی را از خود کرد؛ تار را ماهرانه می‌نوازد و آواز می‌خواند؛ هنر شعر را از خود کرد؛ از سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ شعرش در مطبوعات چاپ و نشر می‌شود.

بنده در بهار سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ در سمرقند

حضور داشتم و شاهد اعتصاب غذای استاد حیات نعمت شدم. ایشان، به نشان اعتراض بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی، از جمله: اجبارا «از یک» نویسندگان تاجیکان در شناسنامه به مدت ۵ روز در سال ۱۳۹۰ م در میدان شهر سمرقند گرسنه نشینی داشتند. از نتایج این کارنامه استاد نعمت سمرقندی یکی این است که از ناحیه «سیاب» شهر سمرقند ۱۸۰۰ تن رفتند و شناسنامه با هویت «تاجیکی» گرفتند.

استاد را سال ۱۳۶۹/۱۳۹۰ بر ریاست سازمان فرهنگ تاجیکی فارسی سمرقند برگزیدند. و اکنون هم در همان مقام هستند.

استاد نعمت سمرقندی اثرهایی نوشته دارند، از جمله: «شعر و شیر» (دفتر اشعار)، «مهر پیروز»، «برادرکش»، «تاجیکم، از کجایی؟ تا به کجا؟»، و...

برای آن خوانندگان گرامی که دانستن می‌خواهند، امروز در سمرقند شعر فارسی و تاجیکی سروده می‌شود - چندی از سروده‌های استاد حیات نعمت سمرقندی را در زیر ملاحظه می‌کنید:

سیر ایران

سیر ایران از ازل در دل بیود ارمان من،
شکر گویم، شد میسر آرزو از یزدان من.
اصفهان، تهران و مشهد، هم و تبریز و یزد
چون سمرقند و بخارا در دل و هم جان من
مژدگانی دارد فال حافظ جنت سرشت
خاک سینا را بیوسم تا شود درمان من.
سجده آرم بر خداوند کلام پارسی
تا که با انفاس او رنگین شود دیوان من.
خیمه خیام شد از عطر عطار عنبرین،
خاک هر دورا بر وید جاروب مژگان من.
ما و تو فرزند شمیم، ای دیار آریان،
دیده ات انداز سوی دادر-توران من.
گر سمرقند و بخارا هدیه کردی، خود بله
اصفهان، شیراز را بر خنده جانان من!
سیر تو با نور بهمن راست آمد، ای حیات
یاد بادا نور بهمن، زنده باد ایران من!

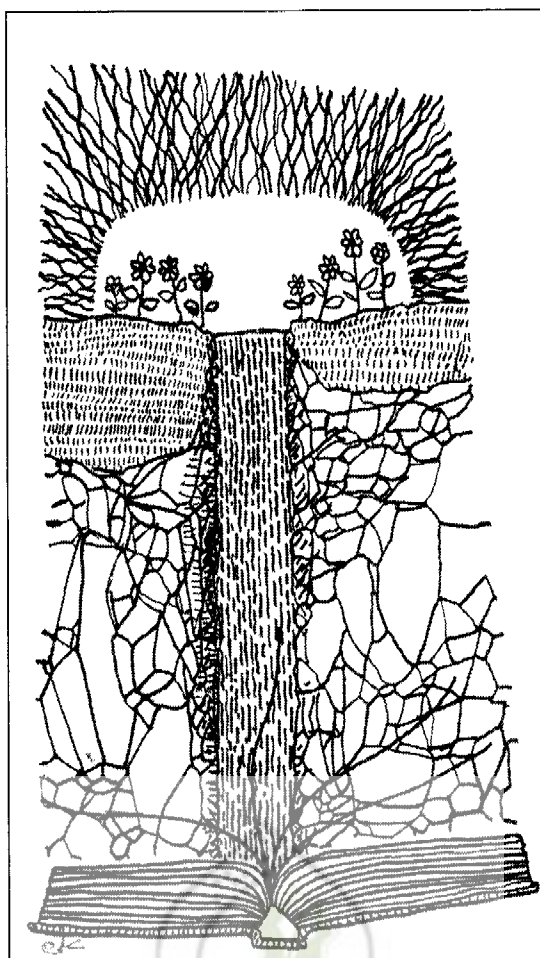
(تهران، ۲۰ ژانویه ۱۹۹۹)

گل بی خار

اگر بی خار مانند گل، گل بی خار می میرد،
پریله رنگ و بوی از برگ و از رخسار، می میرد.
بنوش از باده‌ی وحدت که: بوی ملت اندر اوست!
چو مست باده‌ی وحدت شود، هشیار می میرد.
کسی که روی خلش نف کند، از وی حذر باید
نبشیدی که: در عالم سگی سگوار می میرد.
دوای درد عاشقی را مپرسید از طیب دهر،
که عاشق بادل شوریده و بیمار می میرد.
حیات از عالم هستی نگردد، سیر، روز مرگ
زبانش شعر گوید، بادل بیدار می میرد.

اشک شور

می نمایم از دل ظلمت مرا یک پاره نور،
صبر فرموده به هر آدم خداوند صبور.
خانه نو ساختم در منزل دیر کهن،
گرچه از دور آمدم، می روم بر راه دور
کینه دادر به دادر مانده از آدم عطا،
بر سر ایرج رسیده دادرانش سلم و تور
فرق بین پاده و مردم نمائنده ذره ای،
پاده را سوی جهنم می برد چوپان کور
می کفد از مصراع های بانمک لب های من،
تابه کی ریزی، حیات، از دیدگانت اشک شور؟!



ابر آفت

هر زمان از ابر آفت بارش
بر زمین سیل بلا را آردش
آنکه شد اندر صریر، عز و جاه
راستی را یک طرف بگذاردش
انگبین در زبان منبری
در بغل تیغی برایم داردش
می دهد از بهر من سوگند دوست
جای گندم مار و کژدم داردش
شور در پیشانی دارد ذات پاک،
ناکسی پشت سرش می خاردش
مادر داماد اگر بدکاره است
هم عروست مثل خود پنداردش
دان، شمالی ابر آفت را، حیات
روزی از بالای سر بردارش.

هن

آفرید خداوند مرا
نه برای عمر و
نه برای وقت.
بلکه عمر و وقت بداد
بر خدمت من

در عمر و وقت من
به بین قسمت من
به عمر گذشته
غم نمی خورم،
من می گذرم،
عمر هم باید که
گذرد.
به وقت رفته
رحم نیاید،
من می روم،
وقتی هم باید که
برود.
من بالاتر از عمر و
بالاتر از وقت
بس که من شاعر دورم،
شعر من، شعر زمان،
عمر من با نام من
ماند جاودان

مژه ها

مژه ها
چون عاشق و معشوق
به هم پیچیده
نهان بود
از تیره شب نامحرم
گوهر دیده
در پناه مژه ها
در تسمه سینمای خواب
نمودار شد
نور تجلی آفتاب
پنجه شیر سحر
بیباک
پرده تیره شب نامحرم را
کرد چاک
به گوش مژه ها
از نسیم ملایم صبح
آمد ندا:
«اشرقه من عکس شمس
القاس انوار الهدی!»
مژه ها
کرده خمیازه
سر کشیدند چون سر پنجه خورشید
بر امید صبح
سعادت بخش امید،
بر مردمک خود
به سوی پهنای آزاد
گشاده دروازه